

۲۶۶ - ای سر گشته صحرای عشق چون نسائم صبحگاهی در ریاض قلوب احبای  
الهی مرور نما دلها بمتابه جان بیاد جانان زنده کن و جسمها را بنفحه حیات ذکر  
ملیک اسما و صفات روان بخش نعره ئی بزن و فریادی از دل برآر چوگانی بگیر  
اسبی بتاز گوئی بزن نغمه ئی آغاز کن و ترانه ئی ساز نما با نفحه حق دمساز شو  
و آوازی در آفاق درافکن جوشی بزن شوری بیفکن پیرهن چاک کن و چون گل  
صدبرگ خندان در این گلستان جلوه ئی نما تا نفس باقی است وقت را غنیمت شمر  
و جان در راه جانان بسپر عمرها بسر آید و جانها بلب آید جز زیان و خسران  
چیزی نماند و حکمت را از دست مده زیرا میزانش